بحران شبه‌جزیره، مسیر شرقی امریکا را هموار می‌کند

تنش با کره برای مهار چین

دورنما
روح‌الله صالحی

ادعای دونالد ترامپ برای تهدیدات جلوه دادن خطر کره‌شمالی برای صلح جهانی، این فرصت را به امریکا داد تا با موج‌سواری روی برنامه اتمی پیونگ یانگ، حضور خود را در مناطق نزدیک چین تقویت و پروژه مهار چین را محقق کند.

در شرایطی که تصور می‌شد با روی کار آمدن دونالد ترامپ در امریکا، هزاران نیروی نظامی این کشور از شبه‌جزیره کره خارج می‌شوند اما به محض ورود ترامپ به کاخ سفید همه چیز تغییر کرد و ترامپ برخلاف شعارهای خود دستور داد نیروهای بیشتری به شبه‌جزیره کره اعزام شوند. هشدار مقامات امریکایی درباره جنگ احتمالی با کره شمالی در هفته‌های اخیر، خطر جنگ هسته‌ای در شبه جزیره کره را افزایش داده بود اما با عقب‌نشینی دونالد ترامپ از مواضع تهدیدآمیز خود علیه رهبر کره شمالی، التهاب جنگ در این منطقه کمتر شد و الان مقامات واشنگتن با تغییر لحن خود از مذاکره با کره شمالی سخن می‌گویند. هشدارهای توخالی ترامپ علیه پیونگ یانگ و ادعای او مبنی بر شکست شورای امنیت سازمان ملل در مقابله با بحران کره شمالی، حربه جدیدی برای همراه کردن افکار عمومی جهان و افزایش فشار علیه پیونگ یانگ بود تا از این طریق بتواند به حضور قدرتمند امریکا در شبه‌جزیره کره مشروعیت بین‌المللی بدهد. اعزام نیروهای نظامی امریکا به شرق دور در سال‌های اخیر واکنش تند چین را به همراه داشته و واشنگتن برای جلوگیری از حساسیت رقیب خود نیاز به بهانه داشت تا لشکرکشی نظامی خود را توجیه کند و برنامه اتمی کره شمالی بهترین فرصت برای اجرای سناریوی واشنگتن در منطقه بود. ترامپ تلاش می‌کند با چماق جنگ و اقدام نظامی، امتیاز سیاسی بگیرد و از این طریق برنامه‌های پنهان خود را محقق کند. ترامپ که بارها در تبلیغات انتخاباتی خود از احیای قدرت امریکا در جهان سخن گفته بود در راستای افزایش قدرت و هژمونی واشنگتن تلاش می‌کند تا در مناطق جغرافیایی مختلف حضور همه‌جانبه‌ای داشته باشد و از این‌رو نیاز به بحران‌آفرینی در مناطق حساس و استراتژیک دارد. همچنان که این بحران‌آفرینی در شرق اروپا و خاورمیانه به وضوح خود را نشان داده است و امریکا با ایجاد ناامنی در این مناطق علاوه بر اینکه به بهانه مهار بحران‌ها حضور خود را در این مناطق توجیه می‌کند، از طرفی می‌تواند تحرکات رقبای خود را از نزدیک رصد کند. امریکا در هزاره سوم شرق آسیا را به عنوان کلیدی‌ترین و تأثیرگذارترین منطقه در آینده اقتصادی جهان توصیف کرده و برای تحقق این استراتژی و اینکه نبض اقتصادی این منطقه را در دست بگیرد به بحران‌های منطقه‌ای نیاز دارد و کره شمالی بهترین بهانه برای حضور نظامی واشنگتن در منطقه استراتژیک شرق دور است. راهبرد امریکا در شرق دور در قالب اجرای استراتژی هژمونی جهانی این کشور انجام می‌شود. امریکا که رهبر هژمونیک در غرب به شمار می‌رود، تلاش می‌کند این هژمونی و نفوذ را در شرق نیز محقق کند تا به عنوان تنها قدرت هژمون در جهان لقب گیرد. بحران کره به عنوان یکی از قدیمی‌ترین بحران‌های جهانی همچنان لاینحل باقی مانده است. این بحران در دوره جنگ سرد به محل مناقشه دو ابرقدرت شوروی و امریکا تبدیل شده بود و به رغم فروپاشی نظام دو قطبی اما این بحران همچنان به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جهانی مطرح است و این بار این بحران به محل زورآزمایی واشنگتن- پکن تبدیل شده است.

مهار چین

آنگونه که از شواهد و قرائن پیداست، هشدارهای امریکا علیه کره شمالی تنها جنبه تبلیغاتی داشته و اهداف دیگری در ورای این اقدام نهفته است. امریکایی‌ها به خوبی این مسئله را می‌دانند که برنامه موشکی کره شمالی تهدیدی مستقیم برای امنیت امریکا نیست اما با این بهانه خیز نرمی را برای نزدیک شدن به حیاط خلوت چین که بزرگ‌ترین چالش برای هژمونی امریکا در جهان است، برداشته‌اند. اینکه گفته می‌شود امریکایی‌ها به دنبال ترور رهبر کره شمالی هستند تا با از میان برداشتن وی و سرنگونی نظام کمونیستی این کشور یک دولت دموکراتیک در کره شمالی روی کار آورند، ادعایی بیش نیست، چراکه با ایجاد یک نظام لیبرال دموکرات در کره شمالی دیگر توجیهی برای حضور نظامی امریکا در شرق آسیا نمی‌ماند و این کشور نمی‌تواند حضور نظامی خود را توجیه کند، لذا وجود تهدیدی به نام پیونگ یانگ برای پیشبرد برنامه‌های مخفی واشنگتن در منطقه ضروری است. امریکا به دنبال تقویت جایگاه هژمونیک خود در شرق آسیاست تا حلقه کنترل هژمونیک خود را بر جهان تکمیل کند. تسلط چین بر برخی آبراهه‌های بین‌المللی و راهبردی مانند دریای چین جنوبی و تنگه مالاکا که عمده روابط تجاری امریکا با کشورهای آسیا از طریق این آبراهه‌ها انجام می‌شود، امریکا را نسبت به رویارویی تجاری با چین نگران کرده است. سیاست توسعه ارضی چین در دریای چین جنوبی و ساخت جزایر مصنوعی روی این دریا، خشم مقامات واشنگتن را در پی داشته است و آنها افزایش نفوذ چین بر این پهنه دریایی را برنمی‌تابند، لذا در تلاش هستند با نزدیک شدن به مرزهای چین، این کشور را به عقب‌نشینی از سیاست‌های ارضی خود وادار کنند. دریای چین جنوبی یکی از مناطق استراتژیک برای اقتصاد جهان به شمار می‌رود و حجم مبادلات تجاری سالانه که در این منطقه انجام می‌شود، بیش از ۵ تریلیون دلار است و همین مسئله برای لشکرکشی واشنگتن به شرق آسیا کافی است تا از تسلط پکن بر این بازار استراتژیک جلوگیری کند. واشنگتن برای مهار چین در شرق دور برنامه‌های بلندمدتی را پی‌ریزی کرده تا علاوه بر تضعیف کره شمالی، سیاست مهار اقتصادی پکن را هم مهیا کند. ترامپ بارها اعلام کرده که قصد دارد اقداماتی جدی علیه چین برای کاهش تجارت این کشور با امریکا انجام دهد و به نظر می‌رسد ترامپ درصدد است مذاکرات تجاری با پکن را گروگان خود در حل مسئله کره شمالی قرار دهد. حجم مبادلات تجاری امریکا و چین ۶۰۰ میلیارد دلار در سال است که کاهش آن می‌تواند هزینه‌های امریکا را بالا ببرد. به همین منظور، بسیاری از امریکایی‌ها از اینکه منافع اقتصادی خود را فدای منافع امنیتی کنند، آن هم امنیتی که به طور جدی از سوی کره شمالی و چین تهدید نمی‌شود نگران هستند و از بازی ترامپ با برگ تجاری در مقابل پکن انتقاد می‌کنند. ترامپ که در کارزار انتخاباتی بارها دولت اوباما را به خاطر حضور نیروهای امریکا در عراق، افغانستان و سوریه به باد انتقاد گرفته بود الان خود نیز مجری همان خط فکر است و حتی در برخی مناطق از جمله کره شمالی سیاست‌های ترامپ خشن‌تر از دوره اوباما شده است و این مسئله غلبه ساختاری حاکم بر امریکا را نشان می‌دهد. هرچند ترامپ مدعی کاستن از نقش و نفوذ امریکا در مناطق مختلف جهان بود اما اقدامات و راهبردهای متناقض ترامپ در عرصه سیاست خارجی نشان داد که هر کارگزاری که در کاخ سفید قدرت را به دست می‌گیرد، باید ساختارهای حاکم بر امریکا را که همان افزایش و تثبیت هژمونی واشنگتن در جهان است را به پیش ببرد.

استقرار سامانه «تاد» در کره

تشدید تنش‌ها در شبه‌جزیره کره روند استقرار سامانه موشکی «تاد» در خاک کره جنوبی را تسریع کرد و از چهارشنبه گذشته تجهیزات اولیه آن در کره جنوبی مستقر شدند. امریکایی‌ها با استقرار سامانه تاد در پی این هستند با نزدیک شدن به مرزهای چین، تحرکات نظامی این کشور را زیر نظر بگیرند. امریکا ادعا می‌کند که استقرار این سامانه برای مقابله با تهدیدات موشکی کره شمالی است اما از آنجاکه این سامانه عمق خاک چین را می‌تواند هدف قرار دهد و موازنه قوا را به نفع واشنگتن تغییر دهد، پکن به شدت با استقرار آن مخالف است. چین استقرار تاد را تهدیدی برای مصالح امنیتی خود تلقی می‌کند، چراکه استقرار این سامانه توان بالقوه موشکی چین را نیز هدف گرفته و استراتژی این کشور برای حملات نظامی علیه نیروهای رزمی امریکا در اقیانوس آرام را تضعیف می‌کند. چین که تقویت نظامی امریکا در حیاط خلوت خود را تهدیدی برای منافع ملی‌اش می‌داند در سال‌های اخیر تلاش مضاعفی کرده که تحرکات و ماجراجویی‌های نظامی واشنگتن را پاسخ دهد. برای این منظور در بحبوحه بالا گرفتن تنش‌ها در شبه جزیره کره، چین چهارشنبه گذشته اولین ناو «هواپیمابر بومی» خود را به آب انداخت تا گامی برای نمایش قدرت نظامی این کشور مقابل واشنگتن باشد.

جمع‌بندی

نرم شدن لحن ترامپ مقابل کره شمالی و دعوت به انجام گفت‌وگو، نشان داد که این تهدیدات واهی تنها بهانه‌ای برای لشکرکشی گسترده به شرق آسیا و نزدیک شدن به حیاط خلوت چین بود. امریکا درصدد است با به چالش کشیدن قدرت چین در منطقه، هزینه‌های پکن را بالا برده و از نزدیک تحرکات این غول اقتصادی نوظهور را که تهدید جدی برای هژمونی واشنگتن در جهان است، زیرنظر داشته باشد، زیرا پکن در ماه‌های اخیر نشان داده است که از توانایی‌های لازم برای بازی با سیاست‌های جاه‌طلبانه دونالد ترامپ برخوردار است و می‌تواند وی را در عرصه تجارت و سیاست به عقب براند.

اتحاد اروپایی-فرانسوی مقابل «فرگزیت» لوپنی

روپکرد
دکتر سیدرضا میرطاهر

با توجه به نتایج دور اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه که در ۲۳ آوریل ۲۰۱۷ برگزار شد و در آن، امانوئل ماکرون نامزد مستقل، با ۲۴/۰۱ آرا و مارین لوپن نامزد راست افراطی، با ۲۱/۳ درصد آرا به دور دوم این انتخابات راه یافتند، اکنون نگرانی‌ها و دغدغه‌ها چه در فرانسه و چه در اروپا درباره نتیجه نهایی این انتخابات و احتمال نه چندان زیاد، پیروزی مارین لوپن افزایش یافته است. اکنون با مشخص شدن دو نامزد مرحله دوم انتخابات، صف‌بندی‌ها بیشتر آشکار شده و فرانسوا فیون نامزد میانه‌رو و بنوآ آمون نامزد سوسیالیست‌ها در کنار فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه آشکارا اعلام کرده‌اند که در دور دوم انتخابات به ماکرون رأی خواهند داد. این مسئله به معنای اختصاص آرای دو حزب اصلی فرانسه به ماکرون خواهد بود که بدین ترتیب موجب افزایش چشمگیر آرای وی خواهد شد. با این حال می‌توان پیش‌بینی کرد که هواداران احزاب و جنبش‌های افراطی و نیز مردمی که هوادار ایده‌های پوپولیستی و مخالف اتحادیه اروپا و روند فعلی سیاسی در فرانسه هستند، به مارین لوپن رأی خواهند داد. در این راستا شاهد آن بودیم که مارین لوپن به طور موقت از ریاست حزب راستگرای افراطی جبهه ملی کناره‌گیری کرده است. به نظر می‌رسد این اقدام لوپن برای جذب آرای دیگر نامزدهایی است که موفق به راهیابی به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه نشده‌اند.

هشدارهای جدید

با توجه به چشم‌انداز هر چند نه چندان زیاد پیروزی مارین لوپن در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه که در ۷ ص ۲۰۱۷ برگزار می‌شود، تلاش‌ها برای کاستن از محبوبیت وی تشدید شده است. یک مرکز تحقیقاتی فرانسوی، تحقق وعده‌های اقتصادی مارین لوپن را غیر ممکن اعلام کرد. مؤسسه «ناظر بر وضعیت اقتصادی فرانسه» با انتشار گزارشی اعلام کرد مارین لوپن، خروج این کشور از اتحادیه اروپا را در برنامه‌های خود گنجانده که هم فرانسه و هم اروپا را در شرایطی نگران کننده قرار خواهد داد. چشم‌انداز روی کار آمدن مارین لوپن که آشکارا هوادار خروج فرانسه از اتحادیه اروپا (فرگزیت)، بازگشت مجدد به واحد پولی فرانک، برخورد شدید با مهاجران و نیز مخالف آشکار همگرایی اروپایی و جهانی‌سازی است، اکنون به دلمشغولی اتحادیه اروپا و سران کشورهای اروپایی تبدیل شده است. وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی مارین لوپن که کاملاً بر خلاف خط مشی و سیاست احزاب حاکم در این کشور است، باعث شده تا درباره این وعده‌ها، گزارش‌ها و تحلیل‌هایی ارائه شده و امکان‌پذیری این وعده‌ها مورد تردید قرار گیرد. اساساً وعده‌های مارین لوپن ابعاد و جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. در بعد سیاسی مهم‌ترین وعده لوپن، خروج فرانسه از اتحادیه اروپا (فرگزیت) است که در صورت روی کار آمدن وی و عملی شدن این وعده، تحولی عظیم در اتحادیه اروپا در راستای تضعیف و تشدید واگرایی در آن رخ خواهد داد. اما وعده‌های اجتماعی لوپن بیشتر متمرکز بر سیاست‌های ضد مهاجرتی، ایجاد محدودیت‌های شدید علیه مهاجران و پناهجویان و اخراج آنها و از همه مهم‌تر خروج از پیمان شنگن ناظر بر تردد آزادانه اتباع اروپایی است. اما در بعد اقتصادی، مارین لوپن در وهله نخست به دنبال خروج از منطقه یورو و کناره گذاشتن یورو و به جریان انداختن مجدد فرانک است. سیاست‌های اقتصادی لوپن، به ویژه مخالفت با یورو و منطقه پولی یورو به شدت موجب نگرانی سرمایه‌گذاران شده است. این در حالی است که میانه‌روها اعم از راست و چپ میانه و نامزد مستقل که اکنون نماد آن امانوئل ماکروناست، هوادار همگرایی اروپایی و ادامه استفاده از یورو و نیز حامی سیاست‌های اتحادیه اروپا در زمینه بحران پناهجویان و نحوه تعامل با مسائل دیگر به ویژه در زمینه روابط فرا آتلانتیکی با دولت جدید امریکا هستند.

حمایت اروپا

مقامات و نهادهای اروپایی پس از اعلام نتایج دور نخست انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، واکنش مثبتی به نتایج آن ابراز کردند. از جمله شورای اروپا، در یک موضع‌گیری بی‌سابقه از پیروزی امانوئل ماکرون نامزد مستقل استقبال کرد. در این راستا «الکساندر لمبسدورف» معاون رئیس شورای اروپا، امانوئل ماکرون را «جان اف کندی» فرانسه لقب داد و اعلام کرد پیروزی ماکرون در دور نخست انتخابات خبر خوبی برای اروپا به شمار می‌رود. با توجه به حساسیت و سرنوشت‌ساز بودن انتخابات ریاست جمهوری فرانسه برای اتحادیه اروپا و آینده این نهاد اروپایی، انتظار می‌رفت که مقامات ارشد این اتحادیه واکنش آشکار و مشخصی به نتیجه دور اول این انتخابات نشان دهند. از نگاه شورای اروپا، پیروزی امانوئل ماکرون نامزد مستقل و مارین لوپن نامزد راست افراطی در انتخابات ۲۳ آوریل، حاکی از وقوع تحولی جدی در اروپاست. این تحول را می‌توان گذار از احزاب سنتی حاکم به سوی احزاب یا رهبران جدید دانست. قبلاً در عرصه داخلی یک کشور دیگر اتحادیه اروپا، یعنی اسپانیا این تحول با اقبال مردم این کشور به احزاب جدید چپگرا و راستگرا رخ داده بود. اکنون برای نخستین بار در صحنه سیاسی فرانسه، دو نامزد برنده دور اول انتخابات، از هیچ یک از دو حزب حاکم یعنی حزب راست میانه‌جمهوری‌خواهان و حزب چپگرای سوسیالیست نبودند. این مسئله امکان بروز تحولات مشابهی در دیگر کشورهای اتحادیه اروپا را نیز مطرح می‌کند، به ویژه اینکه با توجه به گسترش پوپولیسم در کشورهای اروپایی، احزاب راستگرای افراطی، میدان جدیدی برای فعالیت پیدا کرده‌اند. این خبری ناخوشایند برای سران اتحادیه اروپاست. به ویژه اینکه یکی از نامزدهای پیروز انتخابات ۲۳ آوریل فرانسه، یعنی مارین لوپن، رهبر حزب راستگرای افراطی جبهه ملی است که آشکارا با اتحادیه اروپا و ارزش‌های مد نظر این نهاد اروپایی به ویژه همگرایی اروپایی سر ستیز دارد. شاید به همین دلیل است که معاون رئیس شورای اروپا، در موضع‌گیری آشکارا خصمانه، مارین لوپن را چهره‌ای نژادپرست و ملی‌گرا توصیف کرده و وی را فردی بسیار ناخوشایند دانسته است. در مقابل، امانوئل ماکرون نامزد مستقل که پیروز نخست انتخابات ۲۳ آوریل است، از حمایت و پشتیبانی کامل اتحادیه اروپا برخوردار است. ماکرون از حامیان اتحادیه اروپا و همگرایی اروپایی است و در این چارچوب بر وحدت اروپا و لزوم اتخاذ سیاست‌های هماهنگ و همسو از سوی کشورهای این اتحادیه تأکید کرده است. در عین حال ماکرون، روابط نزدیکی با مهم‌ترین کشور اتحادیه اروپا یعنی آلمان دارد و در این راستا وی از مواضع آنگلا مرکل صدراعظم آلمان از جمله درباره در یکی از جنجالی‌ترین مسائل اتحادیه اروپا، یعنی بحران پناهجویان حمایت کرده است. این مسئله نشان می‌دهد که در صورت ریاست جمهوری ماکرون باید انتظار داشت که پاریس و برلین همکاری‌های خود را برای مقابله با چالش‌های فرا روی اتحادیه اروپا افزایش خواهند داد. ضمن اینکه تأکید ماکرون بر همگرایی اروپایی، به مفهوم مواضع یکسان دولت آتی فرانسه در صورت ریاست جمهوری ماکرون، با کشورهای بزرگ این اتحادیه به ویژه آلمان خواهد بود. شاید با توجه به همین ملاحظات است که معاون رئیس شورای اروپا که آلمانی نیز هست، ضمن اینکه ماکرون را به عنوان جان اف کندی جدیدی برای فرانسه نامیده، ابراز امیدواری کرده که وی موفق به پیشبرد سیاست‌های مد نظرش در فرانسه شود. طبیعتاً پیروزی ماکرون در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در ۷ می ۲۰۱۷، خبری خوش برای مقامات ارشد اتحادیه اروپا محسوب می‌شود که اکنون بسیار نگران سیاست‌های ضداروپایی و نژادپرستانه مارین لوپن هستند.

آل‌سعود و کشیدن صندلی از زیر پای ولیعهد

پرونده
سیدرحیم نعمتی

سلمان بن عبدالعزیز وقتی که در ۲۳ ژانویه و بعد از مرگ عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه سابق آل‌سعود، به تخت پادشاهی رسید، قول داد که در مسیر پادشاه متوفی حرکت کند و متعهد به سیاست‌ها و برنامه‌های او بماند اما هنوز چند روزی نگذشته بود که او این عهد و قول را با صدور فرمان و جابه‌جایی‌ها در قدرت زیر پا گذاشت. او مشعل بن عبدالله، فرزند ملک عبدالله، را از امارت مکه و بندر بن سلطان هم که مشاور نزدیک ملک عبدالله بود، از شورای امنیت ملی کنار گذاشت و تعدادی از دیگر معتمدان شاه سابق را هم به جمع این دو اضافه کرد. انحلال پاره‌ای از نهادهای زمان ملک عبدالله و آوردن نام برادرزاده خود، محمد بن نایف، بعد از مقرن بن عبدالعزیز از دیگر اقدامات او بود که نه تنها حکایت از تغییر بنیادی در سیاست‌های زمان ملک عبدالله بود بلکه نشان می‌داد که او برای جانشین خود هم خواب‌هایی دیده است. آن فرامین موج اول تغییرات پادشاه جدید بود و موج دوم در آوریل اتفاق افتاد که خواب ملک سلمان برای برادر کوچکش، مقرن بن عبدالعزیز تعبیر شد و ملک سلمان او را کنار گذاشت تا جا برای پسرش، محمد بن سلمان، در صف پادشاهی بعد از محمدبن‌نایف باز شود و حالا نوبت به موج سوم تغییرات رسیده که به نظر می‌رسد تعبیر خواب مشابهی برای محمدبن‌نایف باشد.

موج سوم تغییرات

ملک سلمان همین شنبه گذشته و با صدور فرامین سلطنتی موج سوم تغییرات را در دستگاه حکومتی آل‌سعود به راه انداخت. این موج از تغییرات بیش از ۴۰ پست حکومتی را در برگرفت که شامل برخی از وزرای دولتی و چند امیر می‌شد. خالد بن عبدالله العرج از جمله وزرایی بود که از وزارت خدمات شهری عزل شد و ملک سلمان تنها به عزل او اکتفا نکرد و حتی دستور تشکیل کمیته‌ای داد تا در مورد تخلفات العرج تحقیق کند. محمد بن ابراهیم السویل، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، نفر دوم معزول از وزارت بود که جای خود را به عبدالله بن عامر السواحه داد. عادل الطریفی سومین وزیر معزول بود که جایش در وزارت فرهنگ و اطلاع‌رسانی را عواد بن صالح العواد گرفت. ملک سلمان همچنین عبدالعزیز بن سعد، حسام بن سعود و فیصل بن خالد بن سلطان را به عنوان امرای منطق حائل، الباحه و مرزهای شمالی تعیین کرد و عبدالعزیز بن سلمان آل‌سعود را در سمت وزیر مشاور در امور انرژی و فهد بن ترکی را به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب کرد. عبدالله بن فیصل بن ترکی به حکم ملک سلمان از سفارت آل‌سعود در امریکا کنار گذاشته شد تا پسر کوچک پادشاه، خالد بن سلمان، جای او را بگیرد و در داخل هم احمد بن حسن العسیری با ارتقای رتبه به مقام معاون رئیس اطلاعات کل کشور و به جای یوسف الادریسی رسید. در این بین، باید به تشکیل شورایی جدید به نام شورای امنیت ملی توجه کرد که به حکم ملک سلمان مرتبط با دیوان پادشاهی است و با این ارتباط نزدیک با نهاد پادشاهی مبدل به نهادی برتر از وزارت کشور خواهد بود که در اختیار محمد بن نایف، ولیعهد آل‌سعود، است.

مقابله با نارضایتی‌ها

شکی نیست که یکی از اهداف مد نظر برای این موج از تغییرات مقابله با نارضایتی‌های اقتصادی است. آل‌سعود در بودجه سال قبل میلادی چیزی حدود ۱۰۰ میلیارد را متحمل شد که به دلیل افت بهای نفت بود و باعث شده بود تا سطح حقوق کارمندان دولت و نیروهای نظامی تا سطح ۲۰ درصد کاهش پیدا کند. این نخستین باری بود که چنین سطحی از کاهش حقوق اتفاق می‌افتاد و با توجه به اینکه دو سوم از نیروی کار در عربستان را کارمندان دولتی تشکیل می‌دهند، کاهش ۲۰ درصدی حقوق سطح قابل توجهی از شاغلان در عربستان را شامل می‌شد. روشن است که هدف حکومت از کاهش سطح حقوق‌ها برای حل درصدی از کسری بودجه بود اما با توجه به پیامد نارضایتی عمومی، دستگاه پادشاهی مقابله با نارضایتی را بر مقابله با کسری بودجه ترجیح داد. این موضوع به خصوص در مورد پرسنل نظامی اهمیت خاصی دارد چراکه آل‌سعود بعد از دو سال جنگ بی‌نتیجه در یمن نمی‌تواند نیروی نظامی خود را زیر بار کاهش حقوق نگه دارد و باعث نارضایتی در این بخش حساس حکومتی بشود. فرمان پرداخت دو ماه حقوق تمامی نیروهای ضد شرکت‌کننده در تجاوز نظامی به یمن در همین چارچوب قابل ارزیابی است که ملک سلمان با این فرمان هم قصد دلجویی نیروهایش را داشته و هم اینکه آنها را در تجاوز نظامی به یمن دلگرم کرده باشد. فرمان دیگر او برای تشکیل کمیته تحقیق در مورد تخلفات العرج و سوءاستفاده‌های او جنبه دیگر این نمایش پادشاهی آل‌سعود در برابر نارضایتی عمومی است تا نشان بدهد که قصدی برای برخورد با فساد دستگاه حکومتی دارد هر چند که این قصد بسیار محدود و در حد تخلفات یک وزیر باشد.

نگاه به تخت پادشاهی

هر قدر که مقابله با نارضایتی عمومی هدف این موج سوم از تغییرات در دستگاه حکومتی باشد، نباید از جنگ قدرت در درون خاندان آل‌سعود به خصوص بر سر تصاحب تخت پادشاهی غافل ماند. در واقع، ملک سلمان در موج دوم تغییرات تنها بسنده به کنار زدن مقرن و نگه‌داشتن تخت پادشاهی در صنف خودی‌های سدیری نکرد بلکه با قرار دادن پسر خود، محمد بن سلمان، در سمت جانشین ولیعهد در عمل او را رقیب محمد بن نایف، ولیعهد آل‌سعود، برای تصاحب تخت پادشاهی کرد. از آن موقع تا کنون بحث داغ رقابت این دو برادرزاده برای رسیدن به تخت پادشاهی جریان داشته و حضور قابل ملاحظه محمدبن‌سلمان در عرصه‌های مهم نظامی، سیاسی و اقتصادی عربستان به این بحث دامن می‌زد. این حضور به حدی بود که باعث به حاشیه راندن محمدبن‌نایف می‌شد هر چند که او سعی می‌کرد آرامش خود را حفظ کند و در مواقعی مثل سند محمدبن‌سلمان مشهور به دورنمای ۲۰۳۰، از محمدبن‌سلمان به عنوان بازو، برادر و دست راست خود یاد کرده بود تا نشان بدهد که فرزند پادشاه با تمام این تلاش‌ها و حضور چشمگیرش در عرصه‌های مختلف باز در مقامی پایین‌تر از او است. هر چند که محمدبن‌نایف با این نوع خونسردی و حتی طعنه‌زنی سعی کرده صندلی ولیعهدی خود را دو دستی نگه‌بدارد اما باید گفت که موج سوم تغییرات تا آنجا صندلی او را به لرزه درآورده که امکان سقوطش از آن و رسیدن برادرزاده‌اش به تخت پادشاهی بعید به نظر نمی‌رسد.

اولین نشانه این لرزه در تعیین خالد بن سلمان به عنوان سفیر در امریکا است. نکته جالب توجه اینجا است که عبدالله بن فیصل ترکی اندکی بیش از یک سال بود که به سمت سفیر آل‌سعود در امریکا تعیین شده بود و در این مدت کم از مأموریت نمی‌توانسته عاملی در برکناری‌اش باشد. جدا از این، باید به سفر جیمز ماتیس به ریاض توجه کرد که یکی دو روز قبل از صدور احکام ملک سلمان بود که نمی‌تواند بی‌ارتباط با تغییر سفیر آل‌سعود در امریکا باشد. دیدار ماتیس با محمدبن‌سلمان می‌توانست مقدمه‌ای بر این تغییر باشد که پادشاه آل‌سعود و پسرش بعد از گرفتن تأییدیه ماتیس خالد را سفیر خود در واشنگتن کردند. این موضوع از آنجایی اهمیت دارد که محمدبن‌نایف به جهت تجربه و سابقه همکاری‌اش با امریکایی‌ها از حمایت آنها برخوردار است و محمدبن‌سلمان برای پیشی گرفتن از برادرزاده نیاز دارد تا این نگرش در واشنگتن را تغییر بدهد. معلوم نیست که خالد با سن و تجربه‌ای کم بتواند در این زمینه کمکی به برادر بزرگ‌تر خود بکند اما دست کم می‌تواند به طور مستقیم فرامین برادر را در واشنگتن مو به مو اجرا کند که همین مقدار هم برای محمدبن‌سلمان غنیمت است. تشکیل شورای امنیت ملی لرزه دیگری است که مستقیم بر حوزه نفوذ محمدبن‌نایف در وزارت کشور تأثیر می‌گذارد. از آنجایی که این شورا به صورت مستقیم با نهاد پادشاهی ارتباط دارد، جایگاهی برتر از وزارت کشور در امور اطلاعاتی و امنیتی دارد و محمدبن‌سلمان با نفوذ و هدایت این شورا نه تنها می‌تواند بر پرونده‌های حساس اطلاعاتی-امنیتی اشراف داشته باشد بلکه می‌تواند از آنها در رقابت با عموزاده‌اش استفاده کند. در این میان، نباید از ارتقای مقام العسیری به معاونت ریاست اطلاعات کل کشور غافل ماند که باعث گسترش نفوذ پسر پادشاه آل‌سعود در این نهاد اطلاعاتی می‌شود. سرلشکر العسیری در مقام سخنگوی ائتلاف متجاوز به یمن از نیروهای وفادار به محمدبن‌سلمان است که یار نزدیک او در این تجاوز بوده و آزمایش خود را طی دو سال گذشته پس داده تا محمدبن‌سلمان او را برای کنترل اطلاعات کشور به این نهاد بفرستد. این دست تغییرات باعث می‌شود تا موج سوم بدون تظاهر به هدف گرفتن محمد بن نایف، در عمل اطراف او را از حامیان و عوامل مؤثر خالی کند. به عبارت دیگر، محمدبن‌سلمان با استفاده از امضا و مهر پدرش در این موج از تغییرات دست به کار حذف اطرافیان و عوامل عموزاده‌اش کرده تا با موج بعدی تغییر و شاید حکمی از پادشاه فرتوت مبنی بر عزل ولیعهد، محمدبن‌نایف آنقدر نیرو و توانی برای مقابله با آن حکم نداشته باشد. او در چنین شرایطی چاره‌ای ندارد جز اینکه مثل عمویش، مقرن بن عبدالعزیز، عمل کند و تن به کنار رفتن بدهد. با وجود این، نباید تجربه محمدبن‌نایف در بازی قدرت را نادیده گرفت و با توجه به اینکه هنوز جنگ قدرت تمام نشده، باید منتظر عکس‌العمل او بود که چگونه این دست توطئه‌های محمدبن‌سلمان را خنثی می‌کند.